



سیدحسین موسویان در گفتگو با فرارو مطرح کرد

شش عنصر کلیدی برای روابطی جدید با اروپا/ باید شکاف موجود در آمریکا را حفظ کرد

حتی اگر اروپاییها مسلمان هم شوند باز هم به روابطی استراتژیک نخواهیم رسید چون تاریخ روابط خارجی ما بعد از انقلاب نشان داده که مشکلات ما با برخی از کشورهای کشورهای مسلمان مثل عربستان کمتر از غربیها نبوده و شاید هم بیشتر بوده است. در همین یک دهه قبل از برجام، سعودیها متحد اسرائیلی ها شدند و فشاری بی سابقه به آمریکا آوردند که به ایران حمله نظامی کند. درحالیکه اروپاییها مرتب آمریکا را ازحمله نظامی به ایران منع می کردند.

کد خبر: ۲۶۰۸۹۶

تاریخ: ۱۳ بهمن ۱۳۹۴ - ۱۰:۳۳

فرارو- ایران و اروپا در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی گفتگوهای با عنوان گفتگوهای انتقادی و در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی گفتگوهای سازنده و فراگیر با هم داشتند. گفتگوهای انتقادی با ماجرای دادگاه میکونوس و خروج سفرای اروپایی از تهران نیمه کاره ماند و گفتگوهای فراگیر نیز با شدت گرفتن موضوع هسته ای به سرانجامی نرسید و متوقف شد. اکنون با توافق برجام صحبت از «گفتگوهای سطح بالا» میان ایران و اتحادیه اروپا شده که قرار است از چند روز آینده در سطح معاونان وزیر آغاز شود. با این مقدمه **خبرنگار فرارو** با دکتر سید حسین موسویان که بیش از یک دهه عمر دیپلماتیک خود را برای بهبود روابط با اروپا صرف کرد و اکنون نیز در کنفرانسها و نشستهای اروپا حضوری چشمگیری دارد گفتگویی انجام داده تا نظرات او را در مورد وضع فعلی و آینده روابط با اروپا بشنود. آنچه در ادامه می آید متن کامل مصاحبه فرارو با دکتر سیدحسین موسویان سفیر پیشین ایران در آلمان و سخنگوی سابق تیم مذاکره کننده هسته ای می باشد.

آقای موسویان! اجازه بدهید بدون مقدمه و موخره به سراغ اصل مطلب برویم. از آنجا که میان دیدگاههای ایران و اروپا در مواردی همچون حقوق بشر و تروریسم تفاوت هایی اساسی وجود دارد و اروپا هم بخشی از جهان غرب است و هم متحد استراتژیک آمریکاست، بر چه مبنایی می توان به آینده روابط جدی امیدوار بود؟

روشن است که ما با اروپا اختلاف نظرهای مبنایی داریم. منتهی خودمان را فریب ندهیم هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که ما با آن از نظر مبنایی کاملا هم عقیده و هم نظر باشیم.

امروزه حکومت بشار اسد جزء نادر حکومت هایی است که متحد استراتژیک ایران تلقی می شود. با این حال جمهوری اسلامی در مورد اساسی ترین مبنای خود که "حکومت دینی" است با حکومت بشار نیز تضاد دارد. مبنای حکومت سوریه در زمان حافظ اسد و بشار اسد یک حکومت لائیک بوده است در حالی که مبنای حکومت جمهوری اسلامی یک حکومت دینی است. در حکومت بشار بی حجابی آزاد، رقص و مشروب خواری هم آزاد است و قس علیهذا. لذا ما باید بپذیریم که در روابط خارجی باید بر مبنای منافع ملی حرکت کنیم. درمورد روابط با اروپا هم اگر مبنای منافع ملی باشد، می توان حداکثر به "روابطی معتدل و پایدار" دست یافت و نه "روابطی استراتژیک".

نتایج سفر اخیر آقای روحانی به ایتالیا و فرانسه همان روابط معتدلی است که شما مطرح می کنید؟
خیر. سفر دکتر روحانی یک شروع عالی برای شکستن یخهای روابط منجمد ایران و قاره اروپا بود. اما این حرکت یک شروع خوب است.

واقعیت این است که بخاطر اختلافات عمیق ایدئولوژیک، ما با اروپا در مورد مسایلی مثل حقوق بشر و تروریسم و اسرائیل و... اختلاف نظر داشته و این اختلاف نظر هم تا ظهور امام زمان (عج) باقی خواهد ماند مگر اینکه یا ماهیت حکومت جمهوری اسلامی تغییر کند یا اینکه اروپاییها مسلمان آنها از نوع مسلمان شیعه شوند که هیچکدام اتفاق

نخواهد افتاد. نه جمهوری اسلامی تغییر ماهیت خواهد داد و نه اروپا شیعه دوازده امامی خواهد شد. تازه میترسم اگر اروپاییها شیعه دوازده امامی هم بشوند مثل کشور همسایه شیعه ما یعنی آذربایجان عمل کنند که همیشه متحد آمریکا بوده است.

حتی اگر اروپاییها مسلمان هم شوند باز هم به روابطی استراتژیک نخواهیم رسید چون تاریخ روابط خارجی ما بعد از انقلاب نشان داده که مشکلات ما با برخی از کشورهای کشورهای مسلمان مثل عربستان کمتر از غربیها نبوده و شاید هم بیشتر بوده است. در همین یک دهه قبل از برجام، سعودیها متحد اسرائیلیها شدند و فشاری بی سابقه به آمریکا آوردند که به ایران حمله نظامی کند. درحالیکه اروپاییها مرتب آمریکا را از حمله نظامی به ایران منع می کردند.

جناب موسویان! همانطور که عرض کردم میان دیدگاههای ایران و اروپا در مواردی همچون حقوق بشر و تروریسم تفاوت های مبنایی وجود دارد، چطور می توان به "روابطی معتدل و پایدار" مورد نظر شما رسید تا گفتگوهای جدید بر خلاف قبلی ها نتیجه بدهد؟ آقای تخت روانچی معاون وزیر خارجه قرار است این مذاکرات را بزودی آغاز کند. چه پیشنهادی دارید؟

روابط ما با اروپا بعد از انقلاب روابطی متزلزل بوده است. در دوران جنگ که بیشتر اروپاییها به سمت صدام غلطیدند. بعد از جنگ برای بازسازی روابط، کار با اروپا را با گفتگوهای انتقادی شروع کردیم. این مینا را هم خود من برای اولین بار در سفر سال 1369 به دوبلین که رییس دوره ای اروپا بود توافق کردم. در آن مقطع من مدیر کل روابط با اروپای غربی بودم که برای اولین بار با تروییکای اروپا (کشورهای رییس فعلی و قبلی و بعدی) دیدار کردم. بعدا مذاکرات را به سطح معاون وزیر ارتقاء دادیم که برای سالها آقای واعظی انجام داد. در اواخر ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی این گفتگوها بخاطر رای دادگاه برلین در مورد قتل رهبران کرد در رستوران میکونوس متوقف شد.

بعد از مدتی در دوره اصلاحات دوباره آغاز شد و پتانسیل تغییر از "گفتگوهای انتقادی" به "گفتگوهای سازنده" وجود داشت اما تشدید خصومتها با آمریکا با ایران مانع شد چون بوش مواضع تندی علیه ایران داشت. در دوران آقای احمدی نژاد هم که روابط ما با اروپا بطور کلی نابود شد.

اما امروز در دوره آقای روحانی شرایط تغییر کرده و می توان نوعی گفتگوهای راهبردی را به قصد حصول "روابطی معتدل و پایدار" با اروپا شکل داد.

اما این هدف نیازمند شش شرط اساسی است:

اول: اراده سیاسی ملی و اجماعی و هماهنگی در داخل کشور است که ما چه نوع روابطی با اروپا می خواهیم. کف، سقف، محتوی و ابعاد روابط مشخص و در شورایی عالی امنیت ملی تصویب و در صورت موافقت مقام معظم رهبری، وزارت خارجه مذاکرات را با برنامه و هدف مشخص انجام دهد؛ تا وقتی که توافق شد در داخل دچار جنجال و کشمکش نشویم و یا خدای ناکرده به چالش کشیده نشود.

دوم: قبول این واقعیت که اجماع داخلی آمریکا علیه ایران شکسته شده است. جناحی در آمریکا دیگر اعتقادی به "تغییر رژیم" در ایران ندارند و معتقد به تعامل با ایران هستند. در عین حال هنوز برخی در داخل معتقد به بازی پلیس خوب و بد در آمریکا هستند.

سوم: برای موفقیت گفتگوهای راهبردی جدید با اروپا جمهوری اسلامی ایران باید بتواند هم روند کاهش تنش با آمریکا را مدیریت کند و هم شکاف فعلی در حاکمیت و نخبگان آمریکا را راجع ایران را حفظ کند و مانع اجماع مجدد داخلی آمریکا علیه ایران شود. ایده آل این بود که جمهوری اسلامی میتواند نیروی مخالف داخل آمریکا را حداقل نیروی خنثی تبدیل کند اما من با توجه به وضع داخلی مان چنین شانسی را نمی بینم.

حفظ شکاف موجود مستلزم گفتگو و کار با جناحی در آمریکا است که معتقد به کار با ایران است. نمونه آن هم همین کاری است که دولت آقای روحانی تحت رهبری هوشمندانه مقام معظم رهبری در مورد برجام و تبادل زندانیان و آزادی

ملوانان آمریکایی و آزادی 1.7 میلیارد طلب 37 ساله ایران از آمریکا انجام داد. اروپاییها هم باید همین کار را بکنند. در جریان مذاکرات هسته ای اروپاییها لابی فعالی در آمریکا براه انداختند.

اگر این روند ادامه یابد، هم خصومت با آمریکا کاهش پیدا می کند و هم شکاف در داخل آمریکا ادامه خواهد یافت و این شکاف در آمریکا قابل نگهداری خواهد بود. بویژه اینکه همه کاندیداهای فعلی ریاست جمهوری بعدی آمریکا تصریح کرده اند که سیاست بسیار سختگیرانه تری نسبت به دوره اوباما خواهند داشت.

حفظ شکاف موجود در داخل آمریکا به اروپا اجازه مانور و تنفس در کار با جمهوری اسلامی را خواهد داد.

چهارم: این که ما و اروپایی ها یک گفتگوی دو منظوره باید داشته باشیم که هم موارد اختلاف مثل حقوق بشر و هم موارد منافع مشترک مثل داعش، خاورمیانه عاری از سلاحهای کشتارجمعی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همزمان مذاکره و همکاری عملیاتی داشته باشیم. چنین تحولی موجب "مشارکت سیاسی - امنیتی ایران و اروپا" در امور مربوط به صلح و ثبات و امنیت منطقه و بین الملل خواهد شد.

ضعف روابط گذشته اروپا با ایران این بود که اروپاییها بخاطر فشار آمریکا، فقط در مورد اختلافات گفتگو می کردند و حاضر به همکاری در مورد موارد منافع مشترک نبودند.

در دوره ماموریت من به آلمان با حمایت مقامات وقت یعنی آقای واعظی معاون وزیر خارجه، آقای ولایتی وزیر خارجه، آقای روحانی دبیر شورای امنیت و آقای هاشمی رییس جمهور، گفتگوهای بسیار مهمی را با حوزه صدر اعظم آلمان انجام دادیم و آقایان روحانی و ولایتی و واعظی حضوری هم با صدراعظم آلمان ملاقات و موارد را بطور مشخص گفتگو کردند. صدر اعظم آلمان آقای کهل هم پذیرفت منتهی ما توسط یک مربع چهار ضلعی محاصره و شکست خوردیم.

ضلع اول مخالفت آمریکا بود. کهل در دو سفر خود با آمریکا همکاری با ایران در موارد مهمی را مطرح کرد اما کاخ سفید زیر بار نرفت.

ضلع دوم فشار بسیار سنگین اسرائیلی ها بود.

ضلع سوم نقش منفی انگلیس در تجدید حیات روابط ایران و آلمان بود و ضلع چهارم هم حادثی مثل ترور رهبران کرد در برلین، قتل شاهپور بختیار در پاریس و قتل فریدون فرخزاد در بن و کشف محموله خمپاره به مقصد آلمان در بندر آنتورپ بلژیک و بسیاری از موارد مشابه بود که هر از چندگاهی و متناسب با هر پیشرفتی در روابط، مثل یک بمبی بنای پیشرفتهای جدید در روابط جدید را تخریب می کرد و آمریکا و اسرائیل هم با استفاده از این حوادث موجی از جو منفی علیه روابط ایران با آلمان و اروپا درست می کردند.

پنجم: این که از اقدامات و شعارهای تحریک کننده مثل حمله به سفارت انگلیس و شعار نفی هولوکاست در دوران آقای احمدی نژاد و یا حمله اخیر به سفارت عربستان بپرهیزیم. اگر هم عوامل این وقایع خودسر هستند که آنها را کنترل کنیم. اگر هم عوامل نفوذی هستند که با آنها برخورد شود. البته در این مورد اروپاییها هم باید از موارد تحریک آمیز خودداری کنند. نمونه آن هم مسئله سلمان رشدی بود که مقدسات اسلام و 1.5 میلیارد مسلمان را مورد اهانت قرار داد و اروپاییها هم مرتب او را دعوت می کردند و جایزه به او می دادند. هر وقت هم ما مطرح می کردیم مسئله آزادی بیان را مطرح می کردند. من به اروپاییها می گفتم شما همانطور که اگر کسی هولوکاست را نفی کند، جرم محسوب می کنید و مسئله آزادی را هم مطرح نمی کنید، همانطور هم توهین به ادیان بزرگ الهی مثل اسلام و مسیحیت و یهودیت را جرم تلقی کنید.

ششم: بالاخره اینکه تبدیل روابط اقتصادی ایران و اروپا از یک روابط "سطحی و تجاری" به "روابط عمیق صنعتی و اقتصادی" است که در آن مواردی همچون سرمایه گذاریهای مشترک، مشارکت در انرژی، حضور مشترک در بازار منطقه و امثالهم محور باشد. در این زمینه امضاء توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا و عضویت در سازمان تجارت جهانی لازمه کار

است.